فرارسیدن یوم‌الله ۲۲ بهمن، سالروز پیروزی انقلاب اسلامی را تبریک می‌گوییم

Vol. 11 | No. 3256 | Tue. Feb 10. 2026 | سه‌شنبه ۲۱ بهمن ۱۴۰۴ | ۲۱ شعبان ۱۴۴۷ | سال دوازدهم | شماره ۳۲۵۶ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
در آستانه چهل و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی:

۲۲ بهمن دشمن را مأیوس کنید

صفحه ۲

تاکید ایران بر مواضع اصولی خود همزمان با سفر لاریجانی به عمان

توافق امریکا در دسترس است اگر...

صفحه ۲

کارت‌های بازرگانی در دو روایت: ادعای اصلاح ساختار در برابر پرونده قضایی

گره کور نظارت یا تعارض روایت‌ها؟

تعادل | کارت بازرگانی، به عنوان مجوز رسمی ورود به چرخه تجارت خارجی، قرار بود ابزار شفاف‌سازی، ساماندهی و کنترل ریسک در واردات و صادرات باشد؛ اما در عمل طی سال‌های اخیر به یکی از پرمناقشه‌ترین نقاط ضعف سیاستگذاری تجاری کشور تبدیل شده است. در حالی که دیوان محاسبات با صراحت از تسامح اجرایی، بی‌توجهی به هشدارهای پیشگیرانه و انحراف از اراده مقنن سخن می‌گوید و صدور گسترده کارت‌های یک‌بار مصرف را عامل اخلال در نظام ارزی و تجاری کشور می‌داند و از صدور بیش از ۳۵ هزار کارت بازرگانی بدون احراز واقعی اهلیت و ارجاع پرونده تخلفات به دادسرا خبر می‌دهد، سازمان توسعه تجارت ایران...

صفحه ۷ را بخوانید

«تعادل» روند معاملات بازار سرمایه را بررسی می‌کند

فرار نقدینگی از بورس

شاخص‌های بازار سهام باز هم لباس سرخ بر تن کردند و نتوانستند شرایط خوبی را تجربه کنند. ریزش بازار دلایل مختلفی دارد اما مهم‌ترین دلیل آن را می‌توان سایه ریسک‌های سیاسی روی بازار دانست. این سایه به اندازه‌ای پر قدرت است که افزایش نرخ دلار نیز نتوانسته محرکی برای رشد شاخص‌ها شود و همچنان شاهد سرخ پوشی در بازار سهام هستیم. بازار سهام در پایان معاملات دومین روز کاری هفته یعنی دوشنبه ۲۰ بهمن ۱۴۰۴ یکی از سنگین‌ترین روزهای خود در هفته‌های اخیر را پشت سر گذاشت؛ روزی که در آن...

صفحه ۴ را بخوانید

مسکن وارد بورس می‌شود

فروش متری خانه کلید خورد

سال‌هاست که نام «فروش متری مسکن» در میان راهکارهای پیشنهادی برای حل بحران مسکن شنیده می‌شود، اما هر بار در پیچ‌وخم مقررات، نبود زیرساخت‌های اجرایی و ابهام‌های حقوقی متوقف مانده است. حالا اما نشانه‌ها از عبور این ایده از مرحله تئوری حکایت دارد؛ جایی که بازار سرمایه قرار است میزبان متراژهای خرد از واحدهای مسکونی شود و خرید و فروش «متر» به‌جای «واحد»، به ابزاری تازه برای تأمین مالی پروژه‌های ساختمانی و مشارکت عمومی در بازار ملک تبدیل شود. درواقع پس از سال‌ها طرح ایده‌ها و...

صفحه ۵ را بخوانید

یادداشت-۱

چرخش دولت در سیاست دستمزد؟

حمیدحاج‌اسماعیلی

اتفاقی که در خصوص افزایش عیدی کارکنان دولت از ۵،۵ میلیون تومان به ۱۰ میلیون تومان رخ داده، نقشه راهی است که با تکیه بر آن می‌توان تصویری از رویکرد دولت در خصوص افزایش دستمزدهای سال ۱۴۰۵ نیز داشت. افزایش رقم عیدی کارکنان دولت، تغییرات اعمال شده در لایحه بودجه و اظهارات اخیر برخی مسوولان اجرایی، این گمانه را تقویت کرده که دولت در برابر مطالبات معیشتی، به‌ویژه در حوزه دستمزد، در حال اتخاذ رویکردی منعطف‌تر و متفاوت نسبت به گذشته است. بحث دستمزد و معیشت، این روزها دوباره به یکی از محورهای اصلی گفت‌وگوهای اقتصادی و اجتماعی کشور تبدیل شده است. افزایش فشارهای تورمی، رشد هزینه‌های زندگی و کاهش قدرت خرید اقشار حقوق‌بگیر، باعث شده موضوع افزایش دستمزدها نه تنها به یک مطالبه صنفی، بلکه به یک دغدغه عمومی تبدیل شود. در این میان، برخی اقدامات و نشانه‌ها از سوی دولت، از جمله افزایش قابل توجه رقم عیدی کارکنان، اصلاحاتی در لایحه بودجه و طرح‌هایی مانند اعطای کالابرگ، این پرسش را به وجود آورده که آیا شاهد یک تغییر رویکرد واقعی در سیاست دستمزدی دولت هستیم یا خیر؟ برخی تحلیلگران معتقدند افزایش عیدی از رقم‌های پیشین به حدود ۱۰ میلیون تومان، صرفا یک تصمیم مقطعی نیست، بلکه می‌تواند نشانه‌ای از پذیرش فشارهای اجتماعی و اقتصادی و تلاشی برای پاسخ به مطالبات انباشته شده اقشار مختلف باشد. به‌ویژه آنکه این تصمیم در شرایطی اتخاذ شده که اعتراضات و نارضایتی‌های معیشتی در ماه‌های اخیر پررنگ‌تر شده و بخش قابل توجهی از جامعه، از کارگران و کارمندان گرفته تا بازنشستگان، نسبت به سطح درآمد خود معترض هستند. در تجربه‌های جهانی، واکنش دولت‌ها به مطالبات صنفی و معیشتی، امری طبیعی و مرسوم تلقی می‌شود. در بسیاری از کشورها، زمانی که شکاف میان دستمزد و هزینه‌های زندگی افزایش می‌یابد، دولت‌ها یا کارفرمایان ناچار به تعدیل سیاست‌ها و افزایش حقوق می‌شوند. از این منظر، اقداماتی که در ایران نیز در ماه‌های اخیر شاهد آن بوده‌ایم، می‌تواند در چارچوب همین منطق قابل تحلیل باشد، واکنشی که نه تنها غیرعادی نیست، بلکه در صورت تداوم و هدفمندی، می‌تواند به بهبود فضای اجتماعی و اقتصادی کمک کند. نشانه‌های این رویکرد منعطف را می‌توان در چند سطح مشاهده کرد؛ نخست، تغییراتی است که در لایحه بودجه اعمال شد و به افزایش پلکانی حدود ۴۳ تا ۴۴ درصدی حقوق‌ها انجامید. دوم، وعده‌ها و سیگنال‌هایی است که درباره تصمیم‌گیری در شورای عالی کار برای تعیین دستمزد کارگران و بازنشستگان مخابره می‌شود. سوم، اظهارات برخی مسوولان که صراحتا بر لزوم حمایت از معیشت مردم و جبران بخشی از فشارهای تورمی تاکید دارند. مجموعه این عوامل، این برداشت را تقویت می‌کند که دولت ناچار شده عقلانیت اقتصادی و اجتماعی را بیش از گذشته در تصمیمات خود لحاظ کند. البته همچنان یک بحث قدیمی و چالش‌برانگیز در این میان مطرح است، اینکه آیا افزایش دستمزدها لزوما به افزایش تورم منجر می‌شود یا خیر؟ برخی بر این باورند که هرگونه رشد حقوق و دستمزد، اگر با منابع پایدار همراه نباشد و به چاپ پول متکی شود، به تشدید تورم می‌انجامد. اما در مقابل، دیدگاهی نیز وجود دارد که تاکید می‌کند در شرایط بحران معیشتی، اولویت باید حمایت از درآمد مردم باشد و تمرکز افراطی بر نگرانی‌های تورمی، می‌تواند به نوعی انحراف از مساله اصلی تبدیل شود. واقعیت این است که اقتصاد ایران به شدت پیچیده شده و متغیرهای متعددی بر آن اثر می‌گذارند، از نوسانات ارزی و تحولات سیاسی و امنیتی گرفته تا اصلاحات ساختاری مانند حذف ارز ترجیحی یا تغییر در شیوه توزیع یارانه‌ها. در چنین فضایی، ارایه یک تحلیل قطعی و اجماعی درباره رابطه مستقیم افزایش دستمزد و تورم، کار ساده‌ای نیست. با این حال، آنچه مسلم است، این است که تداوم فشار معیشتی بر اقشار حقوق‌بگیر، می‌تواند تبعات اجتماعی و اقتصادی سنگینی به دنبال داشته باشد. از این منظر، افزایش دستمزدها و حمایت‌های معیشتی، حتی اگر هزینه‌هایی برای دولت داشته باشد، می‌تواند به‌عنوان سرمایه‌گذاری برای حفظ ثبات اجتماعی و بهبود شرایط اداره کشور تلقی شود. تجربه نشان داده نادیده گرفتن مطالبات عمومی، نه تنها مشکلات اقتصادی را حل نمی‌کند، بلکه به انباشت نارضایتی و بی‌اعتمادی منجر می‌شود. در مقابل، اتخاذ سیاست‌های انعطاف‌پذیر و پاسخگو می‌تواند بخشی از این شکاف را ترمیم کند.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۲

فروپاشی امریکا: واقعیت یا توهم؟ (خوانش متفاوت از آمارهای اقتصادی و اجتماعی)

پوریا زرشناس

در سال‌های اخیر، ادعای «فروپاشی قریب‌الوقوع ایالات متحده» به یکی از محورهای ثابت تحلیل‌های رسانه‌ای در ایران و حتی برخی جریان‌های فکری در خودغرب تبدیل شده است. تصاویری از آشوب‌های داخلی، تنش‌های نژادی، قطبی شدن سیاسی شدید و تظاهرات عظیم، همراه با آمارهایی درباره بدهی سرسام‌آور ملی و کاهش نسبی قدرت جهانی، این روایت را تقویت می‌کند. اما آیا این تصویر، واقعیت کامل را نشان می‌دهد؟ یا اینکه امریکا در حال تجربه یک تحول عمیق، دردناک و پرتلاطم است که لزوماً به معنی فروپاشی نیست؟ پاسخ به این پرسش مستلزم نگاهی فراتر از تیترهای جنجالی و واکاوی دقیق‌تر آمارها و روندهای بلندمدت است. این مقاله با کنار گذاشتن پیش‌داوری‌ها، دو دسته از داده‌های به ظاهر متناقض را بررسی می‌کند: آنهایی که از نظریه فروپاشی حمایت می‌کنند و آنهایی که از انعطاف‌پذیری و تحول این ابرقدرت خبر می‌دهند.

بخش اول: آمارهایی که زنگ خطر را به صدا درآورده‌اند

(الف) کسری بودجه و بدهی ملی: بمب ساعتی زیر پای اقتصاد

یکی از قوی‌ترین استدلال‌های موافقان نظریه فروپاشی، وضعیت مالی دولت فدرال است. بدهی ملی امریکا از مرز ۳۴ تریلیون دلار گذشته که بیش از ۱۲۰٪ تولید ناخالص داخلی (GDP) آن است. کسری بودجه سالانه نیز به‌طور مستمر بالاست. این ارقام، حتی برای یک اقتصاد بسیار بزرگ نیز نگران کننده است. منتقدان می‌پرسند: آیا این مسیر قابل ادامه دادن است؟ آیا روزی اعتبار امریکا نزد خریداران اوراق قرضه (از جمله چین و ژاپن) از بین نخواهد رفت و سیستم دچار فروپاشی مالی نخواهد شد؟

(ب) شکاف طبقاتی عظیم و فروپاشی رویای امریکایی

آمارها نشان می‌دهد نابرابری درآمدی و ثروت در امریکا به سطحی بی‌سابقه در ۱۰۰ سال اخیر رسیده است. سهم درآمدی ۱٪ ثروتمندترین افراد جامعه به‌طور پیوسته افزایش یافته، در حالی که دستمزدهای واقعی طبقه متوسط و کارگر برای دهه‌ها راکد مانده است. این شکاف، نه تنها موجب نارضایتی گسترده شده، بلکه «رویای امریکایی» (پیشرفت از طریق کار سخت) را برای بسیاری زیر سوال برده و به بی‌ثباتی اجتماعی دامن زده است.

(ج) قطبی شدن فضای سیاسی و بن‌بست حاکمیتی

شکاف سیاسی در امریکا دیگر یک اختلاف ساده بین دو حزب نیست؛ تبدیل به یک شکاف هویتی-فرهنگی عمیق شده است. جمهوریخواهان و دموکرات‌ها نه تنها بر سر سیاست‌ها، بلکه بر سر حقایق پایه (مانند نتایج انتخابات یا علم تغییرات اقلیمی) نیز اختلاف نظر اساسی دارند. این دوقطبی شدن منجر به بن‌بست مکرر در کنگره، تعطیلی دولت (shutdown) و ناتوانی در حل مسائل ساختاری بلندمدت (مانند اصلاح نظام مالیاتی یا مهاجرت) شده است. این وضعیت، کارایی نظام حکمرانی را به‌شدت تضعیف کرده است.

(د) کاهش سهم دلار در ذخایر ارزی جهانی

بررسی‌های صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد سهم دلار امریکا از ذخایر ارزی بانک‌های مرکزی جهان از حدود ۷۰٪ در سال ۲۰۰۰ به زیر ۶۰٪ در سال‌های اخیر کاهش یافته است. این کاهش هرچند آهسته، اما نشان‌دهنده تلاش برخی کشورها برای دلارزدایی (De-dollarization) و کاهش وابستگی به سیستم مالی امریکاست. اگر این روند شتاب گیرد، یکی از ستون‌های اصلی قدرت جهانی امریکا - یعنی امتیاز بی‌همتای دلار - متزلزل خواهد شد.

بخش دوم: آمارهایی که از تحول و انعطاف‌پذیری حکایت می‌کنند

(الف) رشد اقتصادی، نوآوری و رهبری فناوری

علی‌رغم بحران‌ها، اقتصاد امریکا همچنان بزرگ‌ترین و یکی از انعطاف‌پذیرترین اقتصادهای جهان است. تولید ناخالص داخلی اسمی آن هنوز حدود ۲۵٪ اقتصاد جهانی است. امریکا در صدر انقلاب فناوری نسل بعد قرار دارد: شرکت‌های امریکایی مانند OpenAI، Nvidia، Google و Microsoft پیشتاز جهانی هوش مصنوعی هستند. در حوزه زیست‌فناوری (Biotech)، انرژی‌های نو و فناوری فضایی (SpaceX) نیز رهبری بلامنازع از آن امریکاست. این قدرت نوآوری، موتور محرک رشد آینده و جاذب سرمایه جهانی است.

(ب) قدرت نظامی بی‌همتا و عمق راهبردی

بودجه دفاعی امریکا (بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار) از مجموع ۱۰ کشور بعدی بیشتر است. اما قدرت نظامی امریکا فقط در پول خلاصه نمی‌شود؛ این کشور دارای مزیت‌های کیفی خیره‌کننده در فناوری‌های پیشرفته (هشدار سریع، جنگ سایبری، جنگ ستاره‌ها)، شبکه بی‌نظیر پایگاه‌های جهانی و عمق راهبردی (اتحادهایی مانند ناتو و همکاری با ژاپن، کره جنوبی و استرالیا) است. این ساختار، فروپاشی سریع یا نظامی آن را بسیار بعید می‌سازد.

(ج) جاذبه مهاجرتی و قدرت نرم دانشگاهی

سیستم دانشگاهی امریکا (با دانشگاه‌هایی مانند هاروارد، MIT و استنفورد) همچنان مقصد نخبگان علمی سراسر جهان است. این جریان مداوم استعدادهای درخشان، مغزهای متفکر را به سمت امریکا سرازیر کرده و نوآوری آن را تضمین می‌کند. همچنین، فرهنگ امریکایی (از طریق هالیوود، موسیقی، فناوری) کماکان نفوذ جهانی گسترده‌ای دارد. این قدرت نرم، حتی در دوران تنش، یکی از منابع مقاومت امریکاست.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۳

بورس تهران در سایه بیم و امید

سعیدامیر شاه‌کرمی

بازار سهام تهران در این دوره یک ماهه نوسانات شدیدی را تجربه کرده است که عمدتا ریشه در ریسک‌های سیستماتیک سیاسی دارد و رفتار سرمایه‌گذاران را فراتر از چارچوب‌های سنتی مالی توضیح می‌دهد. از دیدگاه مالی رفتاری (Behavioral Finance)، این نوسانات را می‌توان با چند نظریه کلیدی تبیین کرد. ابتدا، نظریه چشم‌انداز (Prospect Theory) کانمن و تورسکی (۱۹۷۹ و ۱۹۹۲) نقش محوری دارد. براساس این نظریه، سرمایه‌گذاران سود و زیان را به طور نامتقارن ارزیابی می‌کنند: زیان‌ها (Losses) تقریبا دوبرابر بیشتر از سودهای معادل، درد روانی ایجاد می‌کنند (Loss Aversion). درنتیجه، در فاز ابتدایی دوره جاری، نگرانی از اخبار منفی سیاسی (تنش‌های منطقه‌ای، اخبار ضد و نقیض دیپلماتیک) باعث شد سرمایه‌گذاران با شدت بیشتری واکنش نشان دهند و فروش هیجانی ایجاد شود. این امر منجر به افت شاخص کل بیش از ۱۱۴ هزار واحد در یکی از روزهای کلیدی و نزدیک شدن به سطح ۴ میلیون واحد شد. خروج سنگین پول حقیقی (حدود ۱۹ هزار میلیارد تومان در هفته نخست) دقیقا نمونه‌ای از تقویت اثر زیان گریزی است؛ جایی که ترس از زیان بیشتر، فروش را تشدید کرد و ارزش معاملات خرد را کاهش داد. پول به سمت دارایی‌های امن‌تر مانند صندوق‌های طلا هدایت شد. در مقابل، وقتی سیگنال‌های نسبتا مثبت از مذاکرات هسته‌ای (مانند ارزیابی امیدوارکننده نتیجه گفت‌وگوها و تاکید بر ادامه آن) منتشر شد، اثر لنگر (Anchoring) و خوش‌بینی بیش از حد (Optimism Bias) فعال گردید. شاخص کل با جهش بیش از ۱۰۴ هزار واحدی (حدود ۲،۵۸ درصد) به سطح ۴ میلیون و ۱۶۳ هزار واحد رسید. ورود حجم بالای پول حقیقی (بیش از ۳،۵ هزار میلیارد تومان در روز کلیدی)، تشکیل صف‌های خرید سنگین و سبز شدن بیش از ۹۰ تا ۹۳ درصد نمادها، نشان‌دهنده تغییر سریع از حالت زیان گریز به طمع سود است. نظریه دیگری که توضیح دهنده این الگو است، رفتار توده‌ای (Herding Behavior) است. مطالعات متعدد در بازار ایران (مانند بررسی‌های مربوط به نااطمینانی سیاسی و بحران‌ها) نشان می‌دهد که در شرایط عدم اطمینان بالا (مانند اخبار سیاسی)، سرمایه‌گذاران تصمیم‌گیری فردی را رها کرده و از رفتار جمع پیروی می‌کنند.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۴

بورس زیر فشار اوراق دولتی

بهمن فلاح

بازار سرمایه سال‌هاست که با یک معضل ساختاری دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ معضلی که ریشه آن نه در عملکرد شرکت‌ها، نه در متغیرهای بنیادی صنایع، بلکه در کسری مزمن بودجه دولت و شیوه جبران آن نهفته است. انتشار گسترده و بعضا بی‌ضابطه اوراق بدهی دولتی، به یکی از اصلی‌ترین عوامل فشار بر بورس تبدیل شده و عملا مسیر نقدینگی را از بازار سهام به سمت بازار پول و ابزارهای کم‌ریسک تغییر داده است. در شرایطی که دولت برای جبران کسری بودجه یا تامین مالی پروژه‌ها و شرکت‌های وابسته، به انتشار اوراق روی می‌آورد، انتظار می‌رود حداقل نظارت موثری بر نرخ بهره این اوراق وجود داشته باشد. اما واقعیت بازار چیز دیگری را نشان می‌دهد. نرخ بهره اوراق دولتی طی سال‌های اخیر به سطحی رسیده که می‌توان آن را «مزمن» توصیف کرد؛ محدوده‌ای نزدیک به ۳۷ درصد که حتی در معاملات توافقی، نرخ‌هایی تا حوالی ۴۲ درصد نیز به ثبت رسیده است. بدیهی است که چنین نرخ‌هایی، نه تنها سیاست پولی انقباضی را تشدید می‌کند، بلکه به‌طور مستقیم موجب جذب نقدینگی از بازارهای مولد از جمله بازار سرمایه می‌شود. وقتی سرمایه‌گذار می‌تواند بدون ریسک و با تضمین، بازدهی نزدیک به ۴۰ درصد در بازار پول یا اوراق بدهی کسب کند، طبیعی است که جذابیت بازار سهام به شدت کاهش یابد. در چنین شرایطی، نسبت ریسک به بازده بازار سهام به هم می‌ریزد و وزن‌دهی سرمایه‌گذاران به این بازار تغییر می‌کند. نتیجه این فرآیند، کاهش نسبت‌های مالی، افت قیمت سهام و افزایش فشار عرضه در بورس است؛ پدیده‌ای که در ماه‌ها و سال‌های اخیر بارها شاهد آن بوده‌ایم. از سوی دیگر، بخشی از خرید این اوراق به صورت دستوری و عمدتا از سوی نهادهای حقوقی و شرکت‌ها انجام می‌شود. بسیاری از شرکت‌ها برای تامین منابع لازم جهت خرید اوراق بدهی، ناچار می‌شوند سهام خود را در بازار عرضه کنند؛ موضوعی که مستقیما به تشدید عرضه و تضعیف تقاضا در بورس منجر می‌شود. نگرانی‌ها زمانی جدی‌تر می‌شود که به ارقام بودجه سال آینده نگاه می‌کنیم. بر اساس برآوردها، در بودجه ۱۴۰۵ رقمی در حدود ۹۴۰ هزار میلیارد تومان (۹۴۰ همت) برای جبران کسری بودجه از محل فروش اوراق پیش‌بینی شده است؛ عددی که برای فعالان بازار سرمایه، زنگ خطر جدی به‌صدا درآورده است.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۵

تهدیدی برای سرمایه در گردش

فرشید شکرخدایی

در سال‌های اخیر، اقتصاد ایران با چالش‌های عمیقی روبه‌رو بوده که یکی از بارزترین آنها تضعیف تدریجی سرمایه در گردش بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی است، پدیده‌ای که به تعطیلی یا کوچک شدن بسیاری از این واحدها منجر شده و ضربه‌ای جدی به رشد اقتصادی کشور وارد کرده است. به عنوان رییس کمیسیون سرمایه‌گذاری و تامین مالی اتاق ایران بر اساس گزارش‌های مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، شاهد هستیم که شاخص محیط کسب‌وکار در پاییز ۱۴۰۴ به عدد ۶.۱۳ رسیده که بدترین سطح از بهار ۱۳۹۸ تاکنون است، حتی نامساعدتر از دوران شیوع کرونا و میانگین ظرفیت فعالیت واقعی بنگاه‌های اقتصادی تنها حدود ۳۹ درصد گزارش شده که نشان‌دهنده بلااستفاده ماندن بیش از ۶۰ درصد ظرفیت تولیدی به دلیل مشکلات ساختاری، کمبود انرژی، افزایش نرخ ارز و کاهش تجارت خارجی ناشی از تحریم‌هاست. این وضعیت، طبق آمارهای رسمی، منجر به غیرفعال یا نیمه‌فعال شدن ۱۶ تا ۲۰ درصد واحدهای صنعتی در شهرک‌های صنعتی کشور شده و هشدارهایی مانند ناتوانی ۵۰ درصد بنگاه‌های کوچک در تداوم فعالیت را به همراه داشته که می‌تواند بحران اشتغال را عمق بخشد و رشد اقتصادی را به زیر یک درصد در سال ۱۴۰۴ برساند، همان‌طور که برآوردهای مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد، هر روز تعطیلی سراسری حدود ۷۰۰۰ میلیارد تومان زیان به اقتصاد وارد می‌کند و در تابستان گذشته، تعطیلی‌های ناشی از کمبود برق در ۲۳ استان، تولید در صنایع کلیدی مانند فولاد و سیمان را تا ۳۰ درصد کاهش داد و صادرات غیرنفتی را ۱۲ درصد کم کرد، با زیانی حدود ۵ میلیارد دلار در درآمد ارزی. این تضعیف سرمایه در گردش نه ناگهانی، بلکه نتیجه انباشت مشکلات ساختاری و سیاست‌های ناکارآمد است که بخش خصوصی را در تنگنا قرار داده؛ تورم بالا و نوسانات شدید ارزی که ارزش ریال را تا اواخر ۲۰۲۵ به پایین‌ترین سطح تاریخی یعنی حدود ۱.۴۴۵ میلیون ریال در برابر دلار رسانده، هزینه واردات مواد اولیه را چند برابر و قدرت خرید بنگاه‌ها را تضعیف کرده است، در حالی که رکود اقتصادی و فروش اعتباری کالاها - اغلب با تاخیر سه تا شش ماهه در وصول مطالبات - نقدینگی را به شدت کاهش داده و بنگاه‌ها را وادار به فعالیت با کمتر از نیمی از ظرفیت کرده است. علاوه بر این، تحریم‌ها و عدم دسترسی به سرمایه‌های خارجی، فشار مضاعفی بر نظام بانکی وارد آورده که با نرخ سود تسهیلات بالا - گاهی بیش از ۲۵ درصد - تامین سرمایه در گردش را برای بسیاری از واحدها غیراقتصادی می‌کند و ناترازی انرژی، مانند محدودیت‌های برق و گاز که در چهار سال اخیر قیمت حامل‌های انرژی صنایع را تا ۳۰۰ درصد افزایش داده، منجر به تعدیل نیرو و کاهش ساعات کاری شده است.

ادامه در صفحه ۳